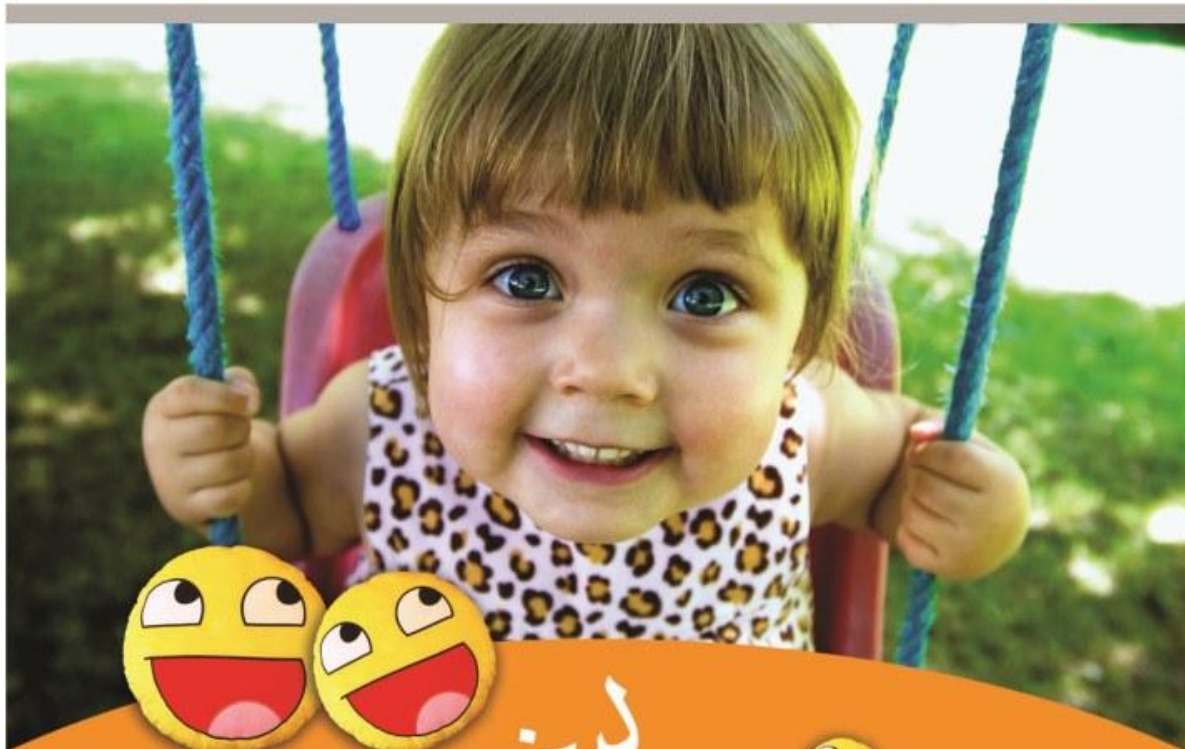




پنل مدیریت





لبخندها



یکی از فامیلامون خیلی دوست داره خودشو
مایه دارنشون بده...یه شب شام خونشون
بودیم، بعد شام مثلاً میخواست کلاس
بذاره...دخترشو که 8-9 سالشه صدا کرد...
دستشو کرد تو جیب پیرهنش یه تیراول 50000
میرفت اینو بر بنداز تو قلکت...دخترشم با
اخم گفت: نمی خوام بابا... الان پول میدی
دوباره چکت میخواد برگشت بخوره میای
قلکمو میشکمی پولای خودمم بر
میداری... نمیخوام...



زوجی بر سر یک چاه آرزو رفتند، مرد خم شد،
آرزویی کرد و یک سکه به داخل چاه انداخت.
زن هم تصمیم گرفت آرزویی کند ولی زیادی
خم شد و ناکهان به داخل چاه پرت شد. مرد
چند لحظه ای بهت زده شد بعد لبخندی زد و
گفت: "این چاه واقعا کار می کنه!"



دقت کردن همیشه خنده دار ترین
موضوعات زمانی به مغزت میرسه که وسط
مراسم ختم هستی؟